

تفسیر احمد

سورہ الغاشیہ



۱۳۹۴

ترجمہ و تفسیر سورہ الغاشیہ
تتبع و نگارش: الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مہتمم و دیزاین: الحاج سلیم عابد « پیمان »

سوره الغاشیه

سوره الغاشیه

این سوره در « مکه » نازل شده و 26 آیه دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلَّى نَارًا
حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي
مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَا تَسْمَعُ
فِيهَا لِأُغْيَةٍ ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ
﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ
خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى
الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا
مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا
حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾

معلومات موجز:

نام این سوره « الغاشیه » (پوشاننده) است که اسم از آیه اول این سوره گرفته شده است که در مراحل ابتدائی مکه مکرمه نازل شده است.
سوره « الغاشیه » مکی بوده و دارای (1) رکوع ، (26) بیست و شش آیت، (92) نود و دو کلمه، (384) سه صد و هشتاد و چهار حرف و (216) دو صد و شانزده نقطه است.

محتوا سوره :

«الغاشیه» طوری که در فوق یاد اور شدیم، به معنی پوشاندن است و انتخاب این نام «غاشیه» برای قیامت به خاطر آن است که حوادث وحشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش خود قرار می دهد.
محتوی مجموعی و اساسی سوره «الغایشه» را می توان در نقاط ذیل جمع بندی نمود:
1- قیامت و مخصوصاً جزاهای دردناکی برای کفار ، و پاداشهای شوق انگیز برای مؤمنان است.
2- محور دوم بحث در این سوره مبحث توحید است که با اشاره به آفرینش آسمان و خلقت کوهها و زمین و توجه انسانها به این سه موضوع اسرارآمیز بیان شده است.
آفرینش آسمان و زمین و کوهها و حیوانات همه نشان می دهد که این عالم بی حساب نیست و خلقت انسان به این عظمت آن ، هدفی داشته است تا انسان در راه قرب الله و در

سوره الغاشیه

مسیر تکامل حرکت کند. البته راه سعادت در صورتی پیموده می شود که با میل و اراده و اختیار همراه باشد.

3- نبوت و بیان برخی از وظایف پیامبر صلی الله علیه وسلم .
در اخیر سوره به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته شده که مخالفت که این عناصر بی شعور در برابر رسالت برحق شما بعمل می آورند نباید خسته شود، و باید به کار خویش ادامه دهد ، ای محمد تو پند دهنده و هشدار دهنده ، هستی ، یاد دهانی و نصیحت کن ، حقایق فرموش شده را بیاد شان بیاور ، و برای شان اذعان بدار که: در پایان کار بسوی الله بر می گردند و پروردگار به حساب شان می رسد.

اسباب نزول آیه 17 سوره غاشیه:

محمد بن جریر طبری ، مورخ و مفسر قرآن و ابن ابی حاتم عالم شهیر جهان اسلام از قتاده روایت کرده اند : چون خدا نعمت های جنت را ستود ، گمراهان تعجب کردند . پس « أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ » نازل شد.

وجه تسمیه :

این سوره بدان سبب « الغاشیه » نامیده شد که با این فرموده خداوند متعال: هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ افْتِتَاح شده است. طوری که متذکر شدیم « الغاشیه » از نامهای روز قیامت است.

ترجمه موجز:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

« هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ » (1) « آیا داستان غاشیه (روز قیامت که حوادث و حشتناکش همه را می پوشاند) به تو رسیده است؟! »

« وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ » (2) (روها در آن روز زیون و ترسنده ،)

« أَمَلَةٌ نَاصِبَةٌ » (3) (تلاش کرده و رنج دیده ،)

« تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً » (4) (در آتش سوزان در افتند)

« تُسْقَى مِنْ مِائِنِ آبِيَةٍ » (5) (از آن چشمه بسیار، گرم آبشان دهند ،)

« لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ » (6) (طعامی جز خار ندارند ،)

« لَا يَسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ » (7) (که نه چاق می کند و نه دفع گرسنگی)

« وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَائِمَةٌ » (8) (و در آن روز روهای تازه باشند ،)

« لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ » (9) (از کار خویشتن خشنود ،)

« فِي جَنَّةٍ نَائِمَةٌ » (10) (در جنتی برین ،)

« لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ » (11) (که در آن سخن لغو نشنوند ،)

« فِيهَا مِائِنٌ جَارِيَةٌ » (12) (و در آن چشمه سارها روان باشد ،)

« فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ » (13) (و تختهایی بلند زده ،)

« وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ » (14) (و جام های منظم گذاشته شده ای ،)

« وَ نَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ » (15) (و بالشت های منظم چیده شده ای،)

« وَ زُرَابِي مَبْتُوثَةٌ » (16) (و فرشهایی فاخر گسترده)

سوره الغاشیه

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (17) (آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده ؟)

«وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ» (18) (و به آسمان که چگونه بر افراشته شده اند ؟)

«وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ» (19) (و به کوهها که چگونه نصب شده اند ؟)

«وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (20) (و به زمین که چگونه هموار شده ؟)

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (21) (پس پند ده ، که تو پند دهنده ای هستی ،)

«لَسْتَ بِأَلِيمٌ لَّهُمْ بِمُصِيطِرٍ» (22) (تو بر آنان فرمانروا نیستی ،)

«إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ» (23) (مگر آن کس که رویگردان شد و کفر ورزید ،)

«فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» (24) (پس خدایش به عذاب بزرگ تر عذاب می کند ،)

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» (25) (هر آینه بازگشتشان به سوی ماست ،)

«ثُمَّ إِنَّ إِلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (26) (سپس حسابشان با ماست ،)

تفسیر مختصر :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده مهربان

« هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ » (1) « آیا داستان غاشیه (روز قیامت که حوادث

وحشتناکش همه را می پوشاند) به تو رسیده است؟! »

« وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ » (2) (روها در آن روز زیون وترسنده ،)

ابو عبدالله محمدبن احمد انصاری قرطبی، مفسرو فقیه شهیر جهان اسلام در تفسیر خویش

می نویسد : حضرت امام حسن بصری در روایت فرموده است : زمانیکه حضرت فاروق

اعظم (رض) به کشور شام مشرف شد، راهبی نصرانی که شخصی کهنسالی بود نزد او

آمد و طبق مذهب خویش مشغول عبادت، ریاضیت و زحمت بود، و در اثر زحمت

صورتش متغیر شده بود، بدنش خشک و لباسش ژولیده و بد هیأت بود، وقتی که فاروق

اعظم او را دید، به گریه افتاد، مردم سبب گریه را جویا شدند، فرمود : من بر حالت این

پیر مرد تأسف می کنم ، که این بیچاره برای هدفی زحمت و جانفشانی کشیده ، امابه آن

هدف یعنی رضای پروردگار نایل نشده است، و آنگاه حضرت فاروق اعظم این آیه را

تلاوت کرد: « وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ، عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ » (تفسیر قرطبی)

«عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» (3) (تلاش کرده و رنج دیده)

« تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً » (4) (در آتش سوزان در افتند)

«تَسْقَى مِنْ بَيْنِ أَيْتَةٍ» (5) (از آن چشمه بسیار، گرم آبشان دهند ،)

«لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ» (6) (طعامی جز خار ندارند ،) یعنی طعام دیگری جز

بته خار دار تلخ به آنان داده نمی شود . در دنیا به نعمت های الهی ناسپاسی کردند ،

امروز از همه آن نعمت ها محروم اند ، چون مانند حیوان زندگی کردند ، باید طعام

شان بته تلخ و خاردار باشد که شتر آنرا می خورد و به تعقیب آن گفته شده است که این

بته خار دار از جمله بته های هستند که نه کسی را چاق می کند و نه گرسنگی را رفع

می سازد.

« ضریع چیست؟ »

در مورد اینکه « ضریع » چیست مفسرین تفاسیر مختلفی ارائه نموده اند: برخی از مفسرین گفته اند:

ضریع نوعی از بته خار است که به زمین می چسبد و گیاهی است سمی (زهری) که هیچ حیوانی به آن نزدیک نمی شود. ، و قریش این نوع خار را زمانیکه که تازه باشد « شبرق » و وقتی خشک می شد « ضریع » می نامید. خلیل، از علمای لغت می گوید: « ضریع » گیاه سبز بدبوئی است که از بحر بیرون می افتد. ابن عباس، در تعریف « ضریع » می نویسد: درختی است از آتش که اگر در دنیا باشد زمین و هر چه را در آن است می سوزاند.

ولی در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می خوانیم: ضریع چیزی است در آتش دوزخ، شبیه خار، تلخ تر از صبر (نوعی گیاه بسیار تلخ) ، و متعفن تر از مردار، و سوزنده تر از آتش، خداوند آن را ضریع نام نهاده است.

بعضی نیز گفته اند: « ضریع » طعامی است ذلت آفرین که دوزخیان برای رهایی از آن به درگاه خدا تضرع می کنند و این غذا نه آنان را چاق می کند و نه در دفع گرسنگی تاثیر دارد. طوریکه می فرماید:

« لا یسمن و لا یغنی من جوع » (7) (این غذای نیست که بر اثر آن تقویت جسم و فرونشاند گرسنگی بعمل آید یعنی غذای است، که نه چاق می کند و نه دفع گرسنگی) علمامیگویند: غذایی است گلوگیر که خود نوعی عذاب است. آنها که در این دنیا انواع غذاهای لذیذ و چرب و شیرین را از راه ظلم و تجاوز به حقوق دیگران فراهم کرده، و اجازه ندادند محرومان جز از غذاهای گلوگیر و ناگوار استفاده برند، باید در آنجا غذائی داشته باشند که « عذاب الیم » آنان گردد.

در آیات بعدی پروردگار با عظمت ما به شرح حال مؤمنان نیکوکار و توصیف نعمتهای بی نظیر جنتی می پردازند و می فرماید:

« وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّارًا » (8) در این مبارکه به تعریف و توصیف جنتیان و چهره های آن پرداخته می فرماید: روی ها در آن روز شاداب، تازه و باطراوت و غرق در سرور است، برعکس روی ها دوزخیان که غرق در ذلت و اندوه می باشند. « نَارًا » از ریشه « نعمة » در اینجا اشاره به چهره هایی است که غرق نعمت شده و شاداب و نورانی است.

« لِسَعِيهَا رَاضِيَةٌ » (9) این چهره ها و روی ها توصیف چنانی دارد که: از سعی و تلاش خود راضی و خشنود است.

به عکس دوزخیان که از تلاش و کوشش خود جز خستگی و رنج بهره ای نبردند. « عامله ناصبه » بودند، جنتیان نتایج تلاش و کوشش خود را به احسن وجه می بینند و کاملاً راضی و خشنودند. تلاشهایی که در پرتو لطف خدا به صورت چند برابر، گاه ده

سوره الغاشیه

و گاه هفتصد برابر و گاه بیشتر رشد یافته، و گاه با آن جزای بی حساب را دریافت کرده اند: « انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب » (سوره زمر/10)

سپس به شرح این مطلب پرداخته، می گوید: آنان در جنتی عالی قرار دارند: «فِي جَنَّةٍ ۚ اِلَیَّهٖ» (10) (در جنتی برین،) کلمه: «ۚ اِلَیَّهٖ» ممکن است اشاره به «علو مکانی» باشد یعنی آنها در طبقات عالی جنتند، و یا «علو مقامی»؛ و مفسران هر دو احتمال را در تفاسیر خویش نگاشته اند. ولی تفسیر دوم مناسب تر به نظر می رسد. هر چند جمع میان دو معنی نیز ممکن است.

بعد به توصیف دیگری از این جنت که جنبه روحانی و معنوی دارد پرداخته، می افزاید: «لَا تَسْمَعُ فِیْهَا لِاٰغِیَۃٍ» (11) (که در آن سخن لغو نشنوند،) و هیچ سخنی که حاکی از نفاق، عداوت و یا جنگ و جدال باشد، و یا کینه توزی و حسد، دروغ، تهمت، غیبت و نه حتی لغو و بی فایده. و چه آرام بخش است محیطی که از همه این سخنان پاک باشد و اگر درست بیندیشیم قسمت عمده ای از ناراحتیهای زندگی دنیا، شنیدن این گونه سخنان است که آرامش روح و جان و نظام اجتماعی را برهم زده و آتش فتنه ها را شعله ور می سازد.

بعد از ذکر این نعمت روحانی و آرامش روحی به بیان قسمتی از نعمتهای مادی جنت پرداخته، می گوید:

«فِیْهَا ۚ یَنْ جَارِیۃٌ» (12) (و در آن چشمه سارها روان باشد،) «ین» اسم جنس است. یعنی در آن چشمه هایی روان است که هر جا بخواهند آن ها را می برند.

«فِیْهَا سُرُرٌ مَّرْفُوفۃٌ» (13) (و تختهایی بلند زده،) «سُرُرٌ» جمع «سریر» از ریشه «سرور» به معنی تختهایی است که در مجالس انس و سرور بر آن می نشینند.

بلند بودن این تختها به خاطر آن است که جنتیان بر تمام مناظر اطراف خود مسلط بوده و از مشاهده آن لذت برند. این احتمال نیز وجود دارد که توصیف این تختها به «مرفوفه» اشاره به اینست که این تخت ها از جمله گرانبها ترین تخت ها بشمار رفته، طوریکه در توصیف این تخت ها برخی از مفسران گفته اند که این تخت ها از قطعات طلا ساخته شده و مزین به زبرجد و دُر و یاقوت است.

و از آن جا که استفاه از آن چشمه های گوارا و شراب های طهور جنتی، نیاز به ظرف هایی دارد، در آیه بعد می افزاید:

«وَ اٰكْوَابٌ مَّوْضُوفۃٌ» (14) (و جام های منظم گذاشته شده ای،) قدحهای زیبا و جالبی در کنار این چشمه ها گذارده شده. هر زمان اراده کنند قدح ها از چشمه ها پر می شود و در برابر آنان قرار می گیرد، تازه به تازه می نوشند و سیراب می شوند و لذت می برند لذتی که توصیفش برای ساکنان دنیا غیرممکن است.

اٰكْوَاب: جمع «کوب» به معنی «قدح» یا ظرفی است که دسته دار باشد. توجه به این نکته لازم است که در قرآن تعبیرات مختلفی درباره ظرفهای شراب طهور جنتیان آمده،

سوره الغاشیه

در اینجا و بعضی از آیات دیگر کلمه «أكواب» به کار رفته، در حالی که در بعضی دیگر از آیات «اباریق» جمع «ابریق» به معنی ظرف دارای دسته و لوله برای ریختن مایعات و یا «كأس» آمده است.

در ادامه به نکته های بیشتری از جزئیات نعمتهای جنتی پرداخته اضافه می کند:

« وَ نَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ » (15) (و بالشت های منظم چیده شده ای،)

نمارق : جمع «نمرقه» به معنی پشتی کوچک است که بر آن تکیه می کنند و معمولاً به هنگام استراحت کامل از آنها استفاده می شود و کلمه «مصفوفه» دلالت بر تعدد و نظم آنها دارد، این تعبیر نشان می دهد که آنها جلسات انس دست جمعی تشکیل می دهند و این اجتماع خالی از هر گونه لغو و بیهودگی و تنها بیان الطاف الهی و نعمتهای بی پایان او و نجات از درد و رنجهای دنیا و عذاب آخرت است و چنان لطف و لذتی دارد که چیزی با آن برابری نمی کند. سپس به فرشهای فاخر جنتی اشاره کرده، می فرماید:

« وَ زُرَابِي مَبْنُوثَةٌ » (16) (و فرش هایی فاخر گسترده)

زرابی : جمع «زریبه» به معنی فرشهای عالی خواب دار است که هم نرم و راحت است و هم گرانبها و پرقیمت.

خلاص کلام اینکه : جنت جایگاهی است بی نظیر از هر جهت ، خالی از هر گونه ناراحتی و جنگ و جدال، با انواع میوه های رنگارنگ و نغمه های دلپذیر و چشمه های آب جاری و شرابه های طهور و خدمت گزارانی شایسته و همسرانی بی مانند و تختهایی مرصع و فرشهایی فاخر و دوستانی باصفا و ظروف و قدحهایی جالب در کنار چشمه ها و خلاصه نعمتهایی که نه به الفاظ محدود این جهان قابل شرح است و نه در علم خیال قابل درك ؛ همه اینها در انتظار مقدم مؤمنانی است که با اعمال صالح خود اجازه ورود در این کانون نعمت الهی را کسب کرده اند.

در آیات بعدی این سوره، سخن از کلید اصلی وصول آن همه نعمتها که «معرفة الله» است به میان آمده و با ذکر چهار نمونه از مظاهر قدرت خداوند، از آفرینش بدیع خدا و دعوت انسان به مطالعه درباره آنها راه ورود به جنت را نشان می دهد. در ضمن اشاره ای است به قدرت بی پایان خدا که کلید حل مساله «قیامت» است.

« أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ » (17) (آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده ؟)

« وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ » (18) (و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده؟!؟)

« وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ » (19) (و به کوهها که چگونه نصب شده اند ؟)

مفسرین در تفاسیر خویش می نویسند که درسه آیات متذکره درس با روحیه برای انسان نگاشته شده که در پیشرفته ترین پوهنتون ها نظیر آن را نمی توان یافت :

یک دهقان و یک چوپان که در سحرا بزرگ مصروف چرانان رمه های خویش است ، زیر پایش زمین است، بالای سرش آسمان، در چهار طرف اش کوهها و در برابر اش شترها، و اگر در هر يك از این مخلوقات نظر اندازد ودقت کند، اسرار بسیاری را کشف

سوره الغاشیه

می‌کند. مثلاً شتر از اسب بیشتر می‌دود، نسبت به خر بیشتر بار می‌برد. در میان حیوانات بعضی برای سواری، بعضی برای گوشت و بعضی هم برای شیر مورد استفاده قرار می‌گیرند، ولی شتر همه چیزش قابل استفاده است.

برای نگهدارنده اش به مشکل مواجه نمی‌شود، زیرا وقت در صحرا رها شوند، ضرورت به محافظت آنان نیست، غذای شان مانند فیل و حیوانات دیگر نیست که بدست آوردنش به مشکل مواجه شود.

در صحراها عربستان سعودی آب بسیار کم است، همه جا و همیشه میسر نمی‌شد، خداوند به قدرت خویش در شکم شتر تانکر پس انداز گذاشته است، که می‌تواند با نوشیدن آب برای هفت یا هشت روز ذخیره کند، و به تدریج حسب نیاز از آن استفاده کند، برای سوار شدن بر این حیوان بسیار بلند، نیاز به زینه بود، ولی حق تعالی پاهای او را دارای سه بند قرار داده است که در هر پا دو زانو گذاشته است، که آنها را جمع می‌کند و نشیند، که سوار شدن و پایین آمدن بر آن آسان می‌شود، و به قدری زحمتکش هست که از همه حیوانات باری سنگین تری برمی‌دارد.

در بیابانهای عرب در تابستان به علت گرما سفر خیلی مشکل است، خداوند شتر را چنان خلق کرده که تمام شب راه می‌رود، قوی‌ترین، کم‌خرج‌ترین، پرفایده‌ترین و آرام‌ترین و بردبارترین حیوان است، و چنان مطیع طبع است، که طفل کوچک مهار او را بگیرد هر کجا که می‌خواهد می‌تواند آن را ببرد، علاوه این، خصوصیات دیگری هم دارد که به انسان درس قدرت و حکمت بالغه خداوند را می‌دهد. پیدایش آسمانها و کوهها و زمین تصادفی نیست، بلکه کاملاً حکیمانه آفریده شده و در جای خود قرار داده شده‌اند.

در هر نعمتی يك جهتی برجستگی دارد (در شتر، نحوه‌ی آفرینش؛ در آسمان، بلندی؛ در زمین، گستردگی و در کوهها نحوه‌ی نصب شدن). آسمانها، کرات، مدار کرات، نظم و حساب آنها که هر روز گوشه‌ای از عجایب آنها کشف می‌شود، از عرصه‌های همیشگی مطالعه و کشف و تأمل هستند. کوهها و ریشه‌های آنها در دل زمین، مثل میخها و حلقه‌های زنجیر زمین را از تزلزل و اضطرابی که در اثر مواد گداخته درون زمین پدید می‌آید، حفظ می‌کنند، برفها را در خود ذخیره نموده و به تدریج روانه می‌کنند، مانع طوفانها را گرفته و سبب تصفیه هوا می‌شوند، مخزن انواع معدنها و مواد صنعتی بوده و علاماتی برای مسافران و بستری برای پرورش بعضی از گیاهان هستند. دیگر کوهها از طریق انواع سنگهای قیمتی و زینتی مثل عقیق یا سنگهای عمرانی همچون مرمر در ساختمانها، سرمایه‌ای پایان‌ناپذیر برای بشر هستند و خلاصه در این آیات به مسائل جهان‌شناسی و حتی تمام مسائلی همچون دهقانی، صنعت و امور فضایی به نحوی اشاره شده است.

«وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (20) (و به زمین که چگونه هموار شده؟)

در این آیه به انسان از نشانه‌های قدرت خویش در آسمان و زمین یاد آوری می‌نماید و برایش می‌گوید که زمین چگونه هموار کرده شده است.

سوره الغاشیه

خداوند متعال در آیات متعددی از جمله : (آل عمران، 19؛ بقره، 164؛ روم، 22؛ جائیه، 3؛ عنکبوت، 44؛ یونس، 3؛ عنکبوت، 61؛ غافر، 57؛ ذاریات، 47-48؛ انبیاء، 32؛ رعد، 2) به نشانه های قدرت خویش در آسمان و زمین اشاره نموده . بزرگی، گستردگی، وسعت و بیشمار بودن کرات آسمانی و کهکشانها آشکار ترین نشانه بر قدرت بی انتهای الله است.

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (21) (پس پند ده ، که تو پند دهنده ای هستی)

«لَسْتَ بِمُصِيطِرٍ لِيهِمْ بِمُصِيطِرٍ» (22) (تو بر آنان فرمانروا نیستی)

- این بدین معنای است که : اجبار و وادار ساختن مردم به پذیرش پندها و موعظه ها، از تکالیف و رسالت های پیامبر صلی الله علیه وسلم نیست . «لَسْتَ بِمُصِيطِرٍ لِيهِمْ بِمُصِيطِرٍ» - «صَطَّرَ» و «سَطَّرَ»، به یک معنا می باشد (مفردات) و «مسیطر» به معنای عهده دار و مسلط است. (مقایس اللغة)

- مساله دوم در فهم این آیه چنین است که، پذیرش دین، اجباری نیست. «لَسْتَ بِمُصِيطِرٍ لِيهِمْ بِمُصِيطِرٍ»

- سومین نقطه از فهم آیه چنین است که : اهتمام شدید پیامبر صلی الله علیه وسلم ، به هدایت مردم «لَسْتَ بِمُصِيطِرٍ لِيهِمْ بِمُصِيطِرٍ» با توجه به این که پیامبر صلی الله علیه وسلم، هرگز در صدد سلطه جویی بر مردم نبود، تأکید آیه شریفه، بر نفی سیطره، بیانگر تلاش وافر و پی گیری مستمر آن حضرت صلی الله علیه وسلم در زمینه هدایت مردم است . - چهارمین نقطه را که میتوان در تفسیر این گفت اینست که : اثر نبخشیدن پند و اندرزهای دینی برای مردم، تکلیف ابلاغ معارف الهی را ساقط نمی کند.

«فَذَكِّرْ ... لَسْتَ بِمُصِيطِرٍ لِيهِمْ بِمُصِيطِرٍ» در آیه شریفه، بیانگر روگردانی برخی مردم، از تذکرات پیامبر صلی الله علیه وسلم است و بیان می دارد که در این موارد، نباید معارف الهی را بر مردم تحمیل کرد. آیه قبل با توصیف پیامبر صلی الله علیه وسلم به «تذکر دهنده»، آن حضرت را حتی در این موارد، به تذکر دادن مأمور ساخته است.

«الْأَمِّنُ تَوَلَّى وَ كَفَرَ» (23) (مگر آن کس که رویگردان شد و کفر ورزید ،)

«فِي عَذَابِ اللَّهِ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (24) (پس خدایش به عذاب بزرگ تر عذاب می کند)

« إِنْ أَلَيْنَا إِيَابَهُمْ » (25) (هر آینه بازگشتشان به سوی ماست)

« ثُمَّ إِنْ أَلَيْنَا حِسَابَهُمْ » (26) (سپس حسابشان با ماست)

آیا زبان مروج در جنت زبانی عربی است؟

ما فوقاً در مورد نعمت ها و غذا ها و چگونگی زندگی، اهل جنت و غذا های اهل جهنم معلوماتی مختصری ارائه داشتیم، اینک در مورد زبان مروج اهل جنت نیز مختصراً می نویسیم:

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مجموع فتاوی جلد چهارم بخش (العقیده) خویش مینویسد: معلوم نیست که مردم در روز قیامت بکدام زبانی صحبت میکنند، و با چه زبانی خطاب الله تعالی رامی شنوند، برای اینکه الله تعالی و رسولش صلی الله علیه وسلم

سوره الغاشیه

در این باره به ما خبری نداده اند... و به صحت نرسیده که زبان مردم در آن عربی باشد و در این مسئله نمی دانم که بین صحابه نزاعی باشد بلکه آنها به این مسئله نپرداخته اند زیرا سخن در این باره جزو فضولی است ولی بین متأخرین قیل و قالهایی شده: برخی از مردم می گویند: جنتیان با زبان عربی صحبت میکنند . برخی دیگر می گویند: جنتیان با زبان سریانی صحبت میکنند ، زیرا زبان آدم علیه السلام سریانی بوده.

ولی برخی دیگری راعقیده بر این است که: فقط اهل جنت با زبان عربی صحبت میکنند . البته تمامی این اقوال دارای حجت نیستند که نه از طریق عقل نه از طریق نصوص حجت نیستند بلکه همگی ادعاهایی هستند که خالی از دلیل درستی هستند و خداوند سبحان بدان آگاهتر است. (مجموع فتاوی شیخ الإسلام أحمد بن تیمیة - جلد چهارم بخش العقیده)

ولی حکم نهایی در این بابت طبق شریعت اسلام همین است که هرکس در سرای قیامت با زبان مادری خود سخن می گوید.

واینکه تعدادی استدلال می نمایند که زبان اهل جنت عربی و زبان اهل دوزخ عجمی یعنی غیر عربی صحبت میکنند ، ادعای بدون دلیل و غیر معقول از جانب اهل بدعت و برخی از مذاهب منحرفه در بین مسلمانان بخش و تبلیغ گردیده است .

هکذا این ادعا ناشی از حدیث دروغ و ساختگی است که به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده که می گوید: «أحبوا العرب لثلاث: لأني عربي، والقرآن عربي، ولسان أهل الجنة عربي» یعنی: عرب را دوست بدارید به سه دلیل: برای آنکه من عرب هستم، و قرآن عربی است و زبان اهل بهشت عربی است. عقیلی در «الضعفاء» (348/3) می گوید: حدیث منکر است و هیچ اصلی ندارد.

آیا بی برکتی روز از □ لایم قیامت است؟

بسیاری از انسانها بی برکتی روز و شب را از جمله علایم نزدیکی قیامت می دانند و زیاتر وقت به احادیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم از جمله به حدیث شماره 1036 امام بخاری به روایت حضرت ابوهریره (رض) استدلال می نمایند:

طوریکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقْبِضَ الْعِلْمُ ، وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ ، وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ ، وَتَظْهَرَ الْفِتْنُ ، وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ وَهُوَ الْقَتْلُ الْقَتْلُ ، وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفِيضَ » (قیامت برپا نمی شود تا اینکه این علامات پدیدار گردند: از بین رفتن علم، زیاد شدن زلزله، نزدیک شدن زمان، ظاهر شدن فتنه، زیاد شدن آشوب و فتنه که همان قتل می باشد و زیاد شدن بیش از اندازه مالهایتان.)

و امام احمد در حدیث شماره 10260 از ابوهریره روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: « لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ ، فَتَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ ، وَيَكُونَ الشَّهْرُ كَالْجُمُعَةِ ، وَتَكُونَ الْجُمُعَةُ كَالْيَوْمِ ، وَيَكُونَ الْيَوْمُ كَالسَّاعَةِ ، وَتَكُونَ السَّاعَةُ كَاخْتِرَاقِ السَّعْفَةِ » (تا زمان نزدیک نگردد و سال مانند ماه، ماه مانند هفته، هفته مانند روز، روز مانند ساعت و ساعت مانند آتش گرفتن شاخه های درخت خرما نگردد، قیامت برپا نمی شود.)

ابن کثیر - رحمه الله می فرماید: اسناد آن به شرط مسلم صحیح است. البانی در صحیح

سوره الغاشیه

الجامع شماره 7432 آن را صحیح دانسته است. این دو حدیث دلالت می کنند بر اینکه از نشانه های قیامت نزدیک شدن زمان است. علماء در معنی نزدیکی زمان اختلاف دارند و در این مورد سخن بسیار است. از بهترین این سخنان این سخن است که: نزدیک شدن زمان را بر نزدیکی حسی و نزدیکی معنوی حمل می کنند.

نزدیکی معنوی:

منظور از نزدیکی معنوی این است که برکت زمان از بین می رود. و این در دورانهای آینده واقع می شود.

این قول را قاضی عیاض، نووی و حافظ ابن حجر (رحمهم الله) اختیار کرده اند. نووی می گوید: مراد از کوتاه شدن روز، عدم برکت در آن است. مثلاً روز می گذرد در حالیکه از آن به اندازه يك ساعت فایده می برند.

حافظ می گوید: و حق این است که مراد از بین رفتن برکت از تمام چیزها و حتی زمان است که از نشانه های نزدیک شدن قیامت می باشد.

از نزدیکی معنوی همچنین می توان به آسانی ارتباط بین مکانهای دور و سرعت رفت و آمد بین این مسافتها که از آن به نزدیکی زمان تفسیر می شود، اشاره کرد. فاصله هایی که در گذشته در چندین ماه طی می شدند اغراق نیست اگر بگوییم حالا در بیشتر از چند ساعت طول نمی کشد.

شیخ بن باز در تعلیق فتح الباری (522/2) می گوید: نزدیکی که در حدیث ذکر شده به نزدیکی بین شهرها و قاره ها و کمی مسافت به آنها به سبب اختراع طیارات و وسایل ترانسپورتی و تمام چیزهایی که مانند آن هستند، تفسیر می شود.

نزدیکی حسی:

منظور از نزدیکی حسی این است که زمان به صورت محسوس کوتاه می شود. ساعات شب و روز به سرعت می گذرند و بین گذشت این ساعت ها فاصله پیدا نمی شود، و واقع شدن آن امری غیر ممکن نیست. برای تأیید آن به زمان دجال می توان اشاره کرد که در آن روز به اندازه سال، ماه و هفته طول می کشد. در نتیجه همانگونه که ایام طولانی می گردند، کوتاه نیز می شوند که آن به خاطر اختلال در نظام عالم و نزدیک شدن پایان دنیا است.

حافظ در الفتح از ابن ابی جمره نقل می کند که گفت: «مراد از نزدیک شدن زمان در حدیث « لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ » ، به کوتاه شدن آن اشاره دارد. با این حساب پس کوتاه شدن باید حسی باشد و بر معنای معنوی نیز حمل می گردد. اما در حسی فاصله منظور نمی باشد. و شاید آن از اموری باشد که باعث نزدیک شدن قیامت می گردد. اما از نظر معنوی پس برای آن مدت و فاصله منظور می باشد که علماء دینی آن را می دانند. و اهل دنیوی نیز اگر زیرک و عاقل باشند آن را خواهند دانست که ایشان نمی توانند مانند گذشته کارهای بزرگی را که انجام می دادند، انجام دهند. به خاطر آن دچار شك و تردید می شوند ولی علت آن را نمی توانند درك کنند. شاید علت آن به سبب

سوره الغاشیه

ضعف ایمان باشد که به آشکار نمودن بیش از حد کارهای خلاف شرع می پردازند. و شدیدتر از آن خوراکیهایی است که در آن شکی و شبهه ای وجود ندارد که حرام می باشند و بسیاری از مردم کاری به حلال و حرم آن ندارند و در بدست آوردن آن تمام تلاش خود را به کار می گیرند و عقل خویش را به کار نمی گیرند. نتیجه و ماحصل بحث این می شود که برکت در زمان، روزی و در گیاهان به خاطر ایمان قوی و تبعیت از اوامر خداوند و دوری از نواهی او می باشد. و دلیل بر این مدعا قول الله تعالی می باشد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» «اگر اهل قریه ای ایمان بیاورند و تقوای خدا داشته باشند برکات آسمان و زمین را بر ایشان می گشاییم».

و سیوطی در الحاوی للفتاوی (44/1) در باره معنی این حدیث که ذکر شد این طور گفته است: «گفته شده منظور از آن کوتاه شدن به صورت حسی می باشد. ساعات شب و روز نزدیک برپا شدن قیامت کوتاه می شوند. و گفته شده به صورت معنوی می باشد که مراد از آن به سرعت گذر کردن زمان و از بین رفتن برکت از تمام چیزها حتی زمان است... و قولهای دیگری نیز در این باره وجود دارد. و الله اعلم.»

این سه قول از بین رفتن برکت، سهولت ارتباط و نزدیک شدن به صورت حسی، بینشان تعارضی نیست و مانعی بر اینکه حدیث بر همه آنها دلالت کند، وجود ندارد. سخنان دیگری نیز در باره زمان گفته اند که درجه قوت آنها به مانند آنچه ذکر شد، نیست. از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

خطابی گفته که منظور از آن لذت بردن از زندگی است. حافظ از زبان او نقل می کند که می گوید: می خواهد آن را زمان خروج مهدی- الله اعلم- که راستی در زمین پدیدار می شود، عدل پیروز می گردد و مردم از زندگی لذت می برند و مدت آن کوتاه می باشد، پدید آورد. و ایام خوش مردم در زمان کوتاهی سپری می شود که اگر مدت آن به درازا کشد و طولانی شود، مکروه و ناپسند می گردد در نتیجه مدت آن کوتاه می باشد. سپس حافظ می گوید: می گویم که خطابی در آنچه ذکر کرده به سوی تأویل رفته است. زیرا در زمان نقصان پدید نمی آید. و گر نه کسی که حدیث را ضمانت کرده آن را در زمان ما به وجود می آورد. در نتیجه ما از این حدیث به جای نقصان در زمان، زودگذری ایام را درک می کنیم. زیرا که زمان ما با زمان قبل از ما هیچ فرقی ندارد. و منظور از این حدیث لذت بخش بودن زندگی نیست. و حق آن است که مراد از آن از بین رفتن برکت می باشد.

ابن بطال می گوید: مراد نزدیک شدن عمر انسانها به خاطر کمی عبادت می باشد تا اینکه به خاطر غالب بودن فسق و گناه و ظاهر شدن انسان های فاسد، کسی نیست که امر به معروف و یا نهی از منکر کند.

و این تأویل خلاف ظاهر حدیث است و این جمله به وسیله حدیث دیگری از رسول الله صلی الله علیه و سلم رد می شود که فرمودند: «السَّاعَةُ حَتَّىٰ يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ.. الح» از ظاهر آن فهمیده می شود که مراد نزدیک شدن خود زمان است نه نزدیک

سوره الغاشیه

شدن مدت عمر انسانها. والله اعلم. (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به : فتح الباری (21/13) شرح حدیث رقم (7061) ، (إتحاف الجماعة للتویجری(497/1) ، "السنن الواردة فی الفتن وغوائلها والساعة وأشراطها" لأبی عمرو عثمان الدانی، تحقیق د/ رضاء الله المبارکفوری . « أشراط الساعة» للوابل (صفحه 120)

موجودیت پرندگان در جنت:

مطابق روایات اسلامی در جنت هم پرندگان و هم جانورانی وجود دارد که غیر از خداوند متعال کسی آنها را نمی‌داند. الله بزرگوار درباره نعمت‌هایی که اهل جنت از آن تغذیه میشوند میفرماید : « وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ » (سوره الواقعة: آیه 21.) (و گوشت پرنده‌ای که بخواهند و آرزو کنند).

در حدیثی که در سنن ترمذی از حضرت انس روایت گردیده است آمده که : درباره کوثر از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال شد: کوثر چیست؟

فرمود: «ذاک نهر اعطانیه الله، اشد بیاضاً من اللبن و احلی من العسل فیهِ طیر اعناقها کاعناب الجزر، قال عمر: ان هذه لناعمة، قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اکلتها انعم منها» (آن نهری است در جنت که خداوند به من اعطاء نموده است. از شیر سفیدتر است و از عسل شیرین‌تر است. در آن پرندگانی وجود دارد که گردن های آن، مانند گردن های شترها (دراز) اند.

عمر گفت: پس این باید شتر مرغ باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: خوردن آن از شتر مرغ بهتر است. (مشکاة المصابیح (91/2).

ابو نعیم در حلیه و حاکم در مستدرک از ابن مسعود نقل کرده است: « جاء رجل بناقة مخطومة، فقال: یا رسول الله، هذه الناقة فی سبیل الله، فقال: لک بها سبعماته ناقة مخطومة من الجنة».

(مردی شتری مهار شده را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد و گفت: این شتر را در راه خدا صدقه می‌کنم، پیامبر در جواب فرمودند: خداوند در عوض آن هفتصد شتر مهار شده را به شما خواهد داد). حاکم راجع به این روایت گفته: این روایت بنا به شرائط شیخین صحیح می‌باشد، ذهبی و شیخ ناصر الدین البانی نیز با او موافقت نموده‌اند. در صحیح مسلم از ابو مسعود انصاری اینگونه وارد شده است: « لک بها یوم القیامه سبعماته ناقة کلها مخطومة». (روز قیامت در برابر این شتر هفتصد شتر مهار شده به تو داده می‌شود).

خمر یا شرابی جنتی :

از جمله شرابی که خداوند از روی فضل خود بر اهل جنت ارزانی می‌دارد، خمر است و خمر جنت خالی از عیب و نقص‌هایی است که مشروبات دنیا دارند. شراب دنیا عقل را از بین می‌برد، سر و شکم را به درد می‌آورد و موجب امراض متعددی می‌شود. اما خمر و شراب جنت از همه این عیوب و نقصها خالی هستند، شراب جنت: براق، گوارا و زیبا می‌باشند: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ * بَيْضَاءَ لَدَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ * لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ» (الصفافات: 45 - 47) «قدحهای می‌برگرفته از رودبار جاری

سوره الغاشیه

شراب، گرداگرد آنان در گردش است. می سفیدرنگ و خوشگوار برای نوشندگان. نه در آن تباهیها و گرفتاریهایی (همچون بیهوشی و سردرد و سایر مضرات و مفاسد) است، و نه میخواران از آن به حالت تهوع (و استفراغ و عرق و کثرت بول) در می آیند.

خداوند زیبایی شراب جنت را بیان نموده و سپس بیان می‌دارد که نوشنده بدون اینکه عقلش دچار خلل گردد از آن لذت می‌برد: «وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ» (محمد: 15) «و رودبارهایی از شرابی است که سراپا لذت برای نوشندگان است».

و در وصف شراب های جنت می‌فرماید که نوشنده از نوشیدن آن ملول نمی‌شود: «لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ» (سوره الصافات: 47) «و نه میخواران از آن به حالت تهوع (و استفراغ و عرق و کثرت بول) در می آیند».

«يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ» (سوره الواقعة: 17-18) «نوجوانانی، همیشه نوجوان (برای خدمت بدیشان، پیرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) برای آنان می‌گردانند. (برای آنان به گردش در می‌آورند) قدحها و کوزه‌ها و جامهائی از رودبار روان شراب را».

این کثیر در تفسیر آیه‌های فوق می‌فرماید: دچار سر درد نمی‌شوند و عقلایشان دچار اختلال نمی‌گردد.

ضحاک از ابن عباس نقل می‌کند که گفته: «فی الخمر اربع خصال: السكر، الصداع، القيء و البول، فذكر الله خمر الجنة، و نزها عن هذه الخصال». «مستی، سر درد، استفراغ و ادرار از جمله ویژگیهای مشروبات دنیایی هستند و خداوند شراب جنت را از این چهار خصلت پاک و منزّه نموده است». تفسیر ابن کثیر: (514/6).

خداوند در آیه‌ی دیگری در وصف شراب جنت می‌فرماید: «يُسْفَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (المطففين: 25 - 26) «به آنان از شراب زلال و خالصی داده می‌شود که دست نخورده و سربسته است. مهر و دربند آن از مشک است (و با دست زدن بدان، بوی عطر مشک در فضا پراکنده می‌شود). مسابقه‌دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شراب و سایر نعمتهای دیگر جنت) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند».

خداوند برای این شراب دو وصف را ذکر کرده است: اول اینکه مختوم است، یعنی سر به مهر است و دوم اینکه آنهایی که آن را می‌نوشند در پایان نوشیدن آن بوی مسک را احساس می‌کنند.

شهوت و جماع در جنت:

قابل تذکر است که در روایات اسلامی آمده است که در جنت هر لذتی برای انسانها وجود دارد، از جمله خوردن و نوشیدن و شهوت و لذت جنسی، بنابراین در جنت شهوت و جماع وجود دارد.

مهم نیست که دیگران چه می‌گویند، آنها که با وحی در ارتباط نبودند؟! مهم اینست که خداوند متعال از طریق وحی به پیامبرش صلی الله علیه وسلم خبر داده که در جنت جماع و لذت شهوانی وجود دارد و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز آنرا برای امتش بیان

کرده چنانکه فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يُعْطَى قُوَّةَ مِائَةِ رَجُلٍ فِي الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ وَالشَّهْوَةِ وَالْجَمَاعِ . فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ : فَإِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ تَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ؟! قَالَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : حَاجَةٌ أَحَدِهِمْ عَرَقُ يَفِيضُ مِنْ جِلْدِهِ فَإِذَا بَطْنُهُ قَدْ ضَمَرَ » رواه أحمد برقم 18509 ، والدارمی برقم 2704 .

یعنی: همانا به مردی از اهل جنت قوت و نیروی یکصد مرد (این دنیا) برای خوردن و نوشیدن و شهوت و جماع داده می شود، مردی یهودی گفت: آنکسی که می خورد و می نوشد نیاز به قضای حاجت دارد؟! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «قضای حاجت آنها به صورت ترشحات خوشبویی خواهد بود که همچون مشک از پوستشان خارج شده و شکم را سبک می گرداند» .

پس تا زمانیکه فرمایش رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود شهوت و جماع را درجنت تصدیق می کند، سخن بدون دلیل دیگران ارزشی ندارد و ما از پیامبر خود پیروی می کنیم و سخنانش را تصدیق می کنیم.

در ضمن در خود آیات قرآن به وجود حورالعین اشاره شده و بیان داشته که آنها زوج مردان جنتی خواهند بود: « كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ » (دخان 54). یعنی: «آری! چنین است و آنها را با حوریان درشت چشم، همسر می گردانیم» یعنی: ایشان را با همدم ساختن زنان حور عین که آنها را برایشان حلال گردانیده ایم، مورد اکرام قرار می دهیم، به طوری که هر یک از آنان هر تعداد از حور عین که بخواهد، برایش آماده است. و تعبیر « زَوَّجْنَاهُمْ = همسر می گردانیم» دلیلی بر جماع جنتیان با حور عین است. اما بعضی از اهل علم گفته اند که در جنت فرزندی بر اثر جماع متولد نمی شود، چنانکه امام بخاری رحمه الله می گوید: « وَقَدْ رُوِيَ عَنْ أَبِي رَزِينِ الْعُقَيْلِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا يَكُونُ لَهُمْ فِيهَا وَلَدٌ » . یعنی: از ابی زرین عقیلی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: « همانا برای اهل جنت زاد و ولدی نیست» . این حدیث مورد اشاره ی بخاری در مسند امام احمد (15773) آمده است.

آیازنان هم دارایی حور جنتی اند؟

کلمه حور از « سفیدی» گرفته شده بمعنای « زنان سفید» ، و « عین» یعنی « چشم گشاده» ، و این اصطلاح فقط برای زنان بکار گرفته میشود، و از آنجاییکه در دنیا مردان به خواستگاری زنان میروند مردان طالب هستند و زنان مطلوب، لذا خداوند حوران جنتی را در قرآن ذکر کرده تا تشویق شوند، ولی از آنجاییکه مسئله جنس چیزی است که نفوس بشر (چه زن و چه مرد) به آن میل پیدا میکند، بنابراین اگر زنی وارد جنت شود که در دنیا ازدواج نکرده باشد و یا شوهرش دوزخی شده باشد، مردانی که در دنیا زن نداشته، و یا زنانشان دوزخی بوده میتوانند با هم ازدواج کنند.

و نا گفته نماند که در جنت دیگر ممنوعیتی وجود ندارد و هر آنچه نفس اشتها کند آنرا میابد چه برای زنان و چه مردان، و همانطور که در احادیث ذکر شده در جنت چیزهایی وجود دارد که نه کسی آنرا دیده و نه شنیده و نه در قلب کسی خطور کرده است، و وظیفه یک بنده آن است که سعی کند خودش را با اعمال صالح به آنجا برساند، و سپس

سوره الغاشیه

چیزهایی را ملاحظه خواهد کرد که به ذهن بشر نمیرسیده است.

- در حدیثی از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « قَالَ اللهُ تَعَالَى: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَأَقْرَبُوا إِنْ شِئْتُمْ: « فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (سوره السجده: 17) (منفق علیه) « خدایوند (در حدیث قدسی) فرمود: من برای بندگان نیکوکار خویش چیزی را مهیا نمودم که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل کسی خطور نموده است و اگر می خواهید بخوانید. (هیچکس نمی داند که چه نعمت های بی نهایت که سبب روشنی چشم است برای شان ذخیره گردیده است). (سوره سجده: 17) »

و خدایوند متعال در قران عظیم الشان میفرماید: « وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ » (سوره فصلت/31) و برای شما است در آنجا آنچه که نفسهایتان میل کند و برای شماست آنجا آنچه درخواست کنید »

و میفرماید: « وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (سوره زخرف / 71) (و میباشد در جنت آنچه که نفس میل کند و چشم ها از دیدنش لذت گیرد و شما در آن جاویدان هستید)

غلمان جنتی:

آنچه که در جنت با عنوان « پسران زیبارو » برای اهل جنت وعده داده شده اند به معنای این نیست که اهل جنت می توانند با آنها عمل لواط انجام دهند زیرا جنت از خبائث بدور است و این عمل زشت در جنت وجود ندارد!

خدایوند تبارک و تعالی در سوره ی طور در مورد اهل جنت می فرماید: « وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ * وَأَمْدَدْنَاهُمْ بَقَاكِهِةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ * يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَعْوُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ * وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ » (سوره طور 21-24) یعنی: کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در جنت) به آنان ملحق می کنیم؛ و از (پاداش) عملشان چیزی نمی کاهیم؛ و هر کس در گروه اعمال خویش است! و همواره از انواع میوه ها و گوشتها (از هر نوع که بخواهند) در اختیارشان می گذاریم! آنها در جنت جامهای پر از شراب طهور را که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه، از یکدیگر می گیرند! و پیوسته بر گردشان نوجوانانی برای (خدمت) آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای درون صدفند! که در قرآن این نوجوانان بنام غلمان نام برده شده اند ولی باید دانست که وظیفه ی این نوجوانان جز خدمت به اهل جنت چیز دیگری نیست. یعنی: این بدین معنی است که نوجوانان خوبروی همراه با جام میوه و غذا و دیگر نعمت ها برگرداگرد جنتیان می گردند، به خدمت سرگرم اند و رفت و آمد می کنند و آن نوجوانان؛ در زیبایی، خرمی، رخسندگی و صفای خود؛ بسان «مرواریدی اند که نهفته است» یعنی: در پرده صدف پنهان و در داخل صدف مصون است و هیچ دستی به آن نرسیده است؛ سپید و چشمربا و خرم. در حدیث شریف به روایت قتاده آمده

است: «از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پرسیدند: یا رسول الله! خدمتکار (جنت خود) مانند مروارید است پس چگونه است کسی که آن خدمتکار به وی خدمت می‌کند؟ فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست، فضل و برتری در میان آنان، همانند فضیلت ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است». (انوار القرآن)

بنابراین وجود نوجوانانی زیباروی در جنت دلیل بر استمتاع جنسی اهل جنت از آنان نیست!! و جز لواط‌بازان زمانه کسی نمی‌تواند برای انجام عمل قبیح و ضد فطری خود توجیه بی‌آورد.

ثانیا وجود آن نوجوانان ربطی به احکام شرعی دنیوی ندارد تا کسی بخواهد با استناد بدانها عمل زشت همجنس‌بازی را توجیه نماید.

تبدیلی زنان دنیوی به حوریان جنتی:

زنها بعد از مرگ که داخل جنت می‌شوند به حور تبدیل نمی‌شود، بلکه حوریان جنتی با زنان دنیایی متفاوت هستند؛ چنانکه قرآن کریم در مورد حوریان جنتی می‌فرماید: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئُنَّ مِنْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (سوره رحمن 56). یعنی: در آن باغهای جنتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند؛ و هیچ انس و جنّ پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است.

این معنی دیدگاه کسانی را نفی می‌کند که می‌گویند: حوران همان همسران دنیوی هستند که خداوند متعال آنها را بعد از پیری و کهولت بار دیگران جوان می‌آفریند. آری می‌پذیریم که خداوند متعال زنها را در سن جوانی وارد جنت می‌کند. اما آنها غیر از حورانی هستند که خداوند آنها را می‌آفریند.

قرآن عظیم الشان درباره حسن و جمال حوریان جنتی می‌فرماید: «وَحُورٌ عِينٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (سوره الواقعة: 22 - 23) یعنی: و همسرانی از حور العین دارند، همچون مروارید در صدف پنهان.

منظور از مکنون: پنهان و محفوظ است. یعنی نور خورشید، رنگ‌های آنها را تغییر نداده است. در جائی دیگر خداوند حوران جنتی را به یاقوت و مرجان تشبیه کرده است. و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «... وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ رَوْجَتَانِ يُرَى مِنْهُمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ..». بخاری. فتح الباری: (318/6)، مسلم و ترمذی نیز آن را روایت کرده‌اند. یعنی: «.. برای هر کدام از مردان اهل جنت دو همسر (حور) هست که در اثر زیبایی و لطافت بدن، مغز استخوان پاهایشان از بیرون دیده می‌شود..».

ولی زیبایی زنانی که وارد جنت می‌شوند بسیار بیشتر از حور خواهد شد، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا، يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ، فَتَهْبُ رِيحُ الشَّمَالِ فَتَحْتُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ، فَيَرْدَانُونَ حُسْنًا وَجَمَالَ، فَيَرْجَعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدْ أَرْدَانُوا حُسْنًا وَجَمَالَ، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالَ، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ، وَاللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالَ». مسلم (2833).

یعنی: «در جنت اجتماعی است که جنتیان هر بار پس از مدت زمانی به اندازه یک هفته (دنیا) به آنجا می‌روند؛ پس از آن نسیم صبا شروع به وزیدن می‌کند و بر صورت‌ها و

لباس‌هایشان می‌وزد؛ از این رو در حالی نزد همسرانشان باز می‌گردند که بر جمال و زیبایشان افزوده شده است. لذا همسرانشان به آنان می‌گویند: به خدا سوگند! که پیش از رفتن از نزد ما بر جمال و زیبایی شما افزوده شده است؛ مردان جنتی نیز می‌گویند: به خدا سوگند که جمال و زیبایی شما نیز افزایش یافته است».

و وضعیت زنان در جنت؛ همراه با شوهر دنیایی خود خواهند بود، چنانکه می‌فرماید: «ادخلوا الجنة انتم و ازواجکم تُحَبَّرُونَ» (سوره زخرف 70). یعنی: شما و همسرانتان به جنت درآئید، در آنجا شادمان و شادکام و مکرّم و محترم خواهید بود. و اگر شوهرشان جهنمی باشد، در آنصورت به ازدواج یک مرد جنتی درخواهند آمد، همچنین اگر زنی قبل از اینکه در دنیا ازدواج کند، فوت نماید او در جنت با مردی که در دنیا ازدواج نکرده مرده است، ازدواج می‌کند. برای توضیح بیشتر این موضوع باید گفت: موقعیت یک زن در دنیا خارج از حالات زیر نیست:

- 1- قبل از ازدواج (بصورت عازب) میمیرد، که در اینصورت خداوند همسری از دنیا را برایش تعیین میکند، همسری که مورد پسند آن زن باشد، زیرا یکی از نعمتهای جنتی همانا نزدیکی زن و شوهر میباشد و این نعمت منحصر به یکی غیر از دیگری نیست.
- 2- بعد از طلاق و قبل از ازدواج با همسر دیگر میمیرد، که در اینصورت نیز حکمش مانند حکم بالا است، یعنی خداوند همسری را از دنیا برایش تعیین میکند همسری که مورد پسند آن زن باشد.
- 3- زن شوهر دارد، ولی شوهرش دوزخی میشود و با او به جنت نمیرود، در اینصورت مردانی که در دنیا زن نداشته اند و یا زن داشته اند ولی دوزخی شده اند، به ازدواج این زنان در می‌آیند.
- 4- بعد از ازدواج میمیرد، که در اینصورت شوهرش در جنت همان شوهر دنیایش میباشد.
- 5- شوهرش میمیرد، و او تالاب مرگ بی شوهر میماند، که در اینصورت شوهرش در جنت همان شوهر دنیایش میباشد.
- 6- شوهرش میمیرد و یک مرد دیگر با او ازدواج میکند، که در اینصورت اگر در دنیا بمرور زمان با چند شوهر دیگر یکی پس از دیگری ازدواج کرده باشد، در اینصورت شوهرش در جنت آخرین شوهرش در دنیا میباشد. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « المرأة لآخر أزواجها » (صحیح - سلسلة أحادیث صحیحة ألبانی) و حذیفه ابن یمان به زنی گفت: « اگر میخواهی من شوهرت در جنت باشم، پس بعد از مرگ من با هیچکس ازدواج نکن، زیرا یک زن در جنت نصیب آخرین شوهرش در دنیا میباشد هر چند شوهران زیادی یکی پس از دیگری داشته باشد، و برای همین خداوند ازدواج با زنان پیامبر پس از مرگ او حرام فرمود زیرا همه آنها در جنت زنان پیامبر خواهند بود» این بود موقعیتهای یک زن در دنیا، و مقابل هر یک از این حالات در جنت، پس هیچکس در جنت بی همسر نمیماند.

حجاب حوریان در جنت:

اول باید دانست که ما انسانها از بسیاری از امورات غیبی خبر نداریم، زیرا خداوند آن اخبار را به پیامبرش نفرموده است و آنچه که بر ما واجب است؛ این است که ما باید به آنها ایمان داشته باشیم و از کنجکاوی بیش از حد خودداری کنیم. چنانچه گفته آمدیم نوعیت، کیفیت و وصف بخش از امور در آن عالم با امکانات وسیع و غیر نهایی الله تعالی به نحوی خواهد بود و است که ما تصور دقیق از آن را فعلا نداشته و بسیاری مفاهیم و اهداف به شکل دیگر بهتر و خوبتر تأمین شود و یا به بخش از مفاهیم و جوانب اصلا در آن وقت تعمق ضرورت نه افتد و یا به شکل و تصور فعلی ما وجود نداشته باشند. با آن بخش از قضایا را با در نظر داشت بخش از نصوص و روایات شرعی درین مبحث باشما شریک ساختیم.

دوما: در جنت نظر سوء وجود ندارد و کسانی که در آن قرار می گیرند دارای قلب مریضی نیستند که مردانی بدنبال زنانی در جنت بگردند بلکه جنت سرای کرامت است و در آن شر و بدی وجود ندارد و شهوت حرامی وجود ندارد. نکته بعدی اینکه، حوریان جنتی که برای شخصی در نظر گرفته می شوند، با هیچ مرد دیگری رابطه نداشته و هیچکس بغیر از آن مرد از او استفاده نمی کند. شیخ عبد الرحمن بن ناصر بن عبدالله آل سعدی ناصری در تفسیر آیه 48 صافات می نویسد: « وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ » و اهل جنت در کنار خود حورهای زیبایی دارند که بی عیب و نقص هستند و چشمانی درشت و خمارآلود دارند، « قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ » یعنی این که آنها (حوریان) فقط به شوهرانشان نگاه می کنند و به دیگران نگاه نمی کنند، چون پاکدامن هستند و به دیگران چشم نمی دوزند، و بدان جهت که همسرانشان زیبا و کامل می باشند، به گونه ای که آنان در جنت هیچ کسی را جز همسرانشان نمی خواهند و فقط به آنان علاقه دارند. و یا این که منظور این است که شوهرش به او چشم دوخته، و این بیانگر آن است که زن جنتی زیبا و کامل است و زیبایی اش باعث شده تا شوهرش نگاهش فقط به او باشد. و منحصر بودن نگاه نیز بر این دلالت دارد که محبت آنها منحصر به یکدیگر است. و هر دو معنی محتمل درست میباشند.

و همه ی اینها بر زیبایی مردان و زنان جنت دلالت می کند، و بیانگر آن است که آنها یکدیگر را دوست دارند و هیچ کس آرزو نمی کند که به جای همسرش کسی دیگر را داشته باشد. و نیز به شدت پاکدامنی همه ی آنها دلالت می نماید. و نیز نشانگر آن است که آنها در آن جا به همدیگر حسد و کینه نمی ورزند، چون سببی برای حسد و کینه وجود ندارد.

و در تفسیر آیه 56 الرحمن می نویسد: « فِیْهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ » یعنی در آن کاخ ها حوریانی هست که چشم فرو هشته اند. یعنی چشمانشان فقط به شوهرانشان معطوف، از آن جا که شوهرانشان بسیار زیبا و خوب هستند و کاملا آن ها را دوست دارند، شوهرانشان نیز فقط به آن ها چشم دوخته اند چون آن ها بسیار زیبا می باشند و آن ها را

سوره العاشیه

به شدت دوست دارند و وصالشان لذت بخش است. « يَطْمِئِنُّنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ » یعنی هیچ احدی از جن و انس قبل از آنان به آنها دسترسی پیدا نکرده است و به سبب اینکه به طریقه ی نیکو شوهرداری می کنند و دارای ناز و دلبری و ملاحظت هستند به نزد شوهرانشان محبوب هستند، به همین جهت فرمود: « كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ » انگار آنان یاقوت و مرجان هستند، و این به خاطر صفای آنان و زیبایی منظر و رخساره ی آنان است.

و الله تعالی در آیه 72 الرحمن می فرماید: « حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ » زنانی زیبا که در خیمه ها نگاه داشته شده اند.

بنابر این چون حوریان جنتی را کسی جز شوهرانشان نمی بیند، در اینصورت حجاب برای آنها نزد شوهرانشان وجود ندارد.

در کل چون نصی صریح در مورد وجود ندارد نمی توان گفت که وضعیت آنها چگونه است. ولی آنچه که مسلم است آنان نزد شوهران خود نیازی به حجاب ندارند. و نصی وارد نیست که آیا مردها به زنان دیگر جنتی نگاه می کنند یا خیر!

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست □ مدۀ مطالب:

معلومات مؤجز

محتوی سوره

اسباب نزول آیه 17 سوره غاشیه

وجه تسمیه

ترجمه مؤجز

تفسیر مختصر

آیا زبان مروج در جنت زبان عربی است؟

آیا بی برکتی روز از علایم قیامت است؟

نزدیکی معنوی

نزدیکی حسی

موجودیت پرندگان در جنت

خمر یا شرابی جنتی

شهوة و جماع در جنت

آیا زنان هم دارایی حور جنتی اند؟

غلمان جنتی

تبدیلی زنان دنیوی به حوریان جنتی

حجاب حوریان در جنت

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری